

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا)

جلسه ۷۳

۱۳۹۵/۰۸/۱۰



■ شناخت دنیا در آینه‌ی نهج البلاغه

■ تنها فرصتی که می‌توان برای آخرت توشه برداشت

■ سوره‌ای برای تدبیر

■ شیوه‌های کسب آمادگی برای مرگ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردالمده

وَإِنَّ الْأَخْرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَاشْرَفَتْ  
بِاطْلَاعِ. أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمَضْمَارُ،  
وَغَدَا السَّبَاقُ، وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ،  
وَالْغَايَةُ النَّارُ؛ دنیا پشت کرده،  
خبر به وداع می دهد، و آخرت  
روی نموده و سر برآورده است.  
آگاه باشید که امروز روز تمرین،  
و فردا زمان مسابقه است. مزد  
برنده، بهشت، فرجام بازنده آتش  
است».

«أَدْبَرْتُ»، یعنی به شما پشت  
می کند و «أَذْنَتُ بِوَدَاعِ»، یعنی  
شما را برای خداحافظی خبر  
می دهد. این حالت، عمومی  
است و هر کس در این دنیا  
زندگی می کند، چنین وضعی دارد  
که دنیا با او خداحافظی می کند؛  
حتی اگر در جوانی باشد. این  
مسئله برای کسی که در موقعیت  
سنی کهنسالی یا بزرگسالی  
باشد، آشکارتر و واضح تر است.  
اما واقعیت آن است که در هر روز  
از عمرمان، دنیا با ما خداحافظی  
می کند و از ما فاصله می گیرد و  
به ما اعلام وداع می کند. دقیقاً  
به همین نسبت، آخرت به ما

از جمله اموری که در دعای  
هشتم صحیفه، موضوع پناهندگی  
به حضرت حق قرار گرفته،  
«مُردن بدون آمادگی» است. این  
مسئله از موضوعات مهمی است  
که جلسه ی گذشته با تکیه بر  
آیات قرآنی و کلمات اهل بیت  
(علیهم السلام) در این باره مطالبی  
عرض کردیم. در این جلسه  
بحث قبلی را تکمیل می کنیم.  
آنچه در تکمیل این بحث  
می خواهیم بگوییم، اول قسمتی  
از خطبه های نهج البلاغه ی مولا  
امیر المؤمنین (علیه السلام) است و  
دوم، یک فهرست کاربردی جهت  
آمادگی برای مرگ.

## شناخت دنیا در آینده نهج البلاغه

امیر المؤمنین (علیه السلام) در خطبه ی  
۲۸ نهج البلاغه می فرمایند: «فَإِنَّ  
الدُّنْيَا قَدْ أَدْبَرَتْ وَ أَذْنَتْ بِوَدَاعِ،

بعد، هر یک از ما همین جمله‌ی  
 امیر المؤمنین (علیه السلام) را بنویسیم  
 و جلوی چشم خود بگذاریم. این  
 دو جمله همان آمادگی است که  
 ما درباره‌ی آن صحبت می‌کنیم.  
 مسئله‌ی توبه‌ی قبل از مرگ  
 خیلی جدی است و به آن معنی  
 است که انسان حتی یک گناه را  
 با خودش نبرد و همه را تدارک  
 و جبران کرده باشد. تدارک  
 هم به توبه است و توبه‌ی  
 هر گناه متناسب با خودش  
 تعریف می‌شود. هر خطا و  
 گناهی که به آن طرف منتقل  
 شود، به معنای عدم آمادگی  
 شخص برای مُردن است و چنین  
 شخصی وقتی منتقل شود، اول  
 بیچارگی‌اش است؛ مخصوصاً اگر  
 حق الناس بر عهده‌اش باشد.  
 حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در  
 وصایای خود به امام سجاد  
 علیه السلام جمله‌ای تکان‌دهنده  
 دارند. حضرت فرمودند: من یک  
 بدهی در مدینه دارم. بلافاصله بعد  
 از رسیدن به مدینه، آن را پرداخت  
 کنید. نکند برای من در برزخ

اقبال می‌کند و به حال و هوای  
 زندگی ما، اشراف بیشتری پیدا  
 می‌کند. دنیا و آخرت دستشان در  
 دست هم است؛ یکی خداحافظی  
 می‌کند و دیگری سلام می‌دهد.  
 حضرت در ادامه می‌فرمایند:  
 امروز، روز دویدن و تلاش  
 و کوشش است و فردا روز  
 جمع‌بندی. فردا یک عده به  
 سوی بهشت سبقت خواهند  
 گرفت و گروهی نیز به سوی  
 جهنم خواهند رفت. امروز، دنیا  
 و فردا آخرت است و آنچه بین  
 این دو قرار می‌گیرد، همان  
 مرگی است که ما درباره‌ی آن  
 صحبت کردیم.

«أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ  
 مَنِيِّهِ»؛ آیا کسی هست که  
 قبل از رسیدن مرگ خود، از  
 خطاهایش توبه کند؟ «أَلَا عَامِلٌ  
 لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ»؛ آیا  
 کسی هست که قبل از آن روز  
 سخت برای خودش کاری انجام  
 دهد؟ شایسته است از امشب به

(روزهای دنیا) عمل کند، عملش به او سود می‌رساند و مرگ به او ضرری نمی‌زند. اما اگر کسی کوتاهی کند، «فَقَدْ خَسِرَ عَمَلَهُ، وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ»؛ در عمل خسارت کرده و اجل به او ضرر می‌زند. چنین کسی آمادگی مرگ ندارد و مرگ برای او یک میهمان ناخوانده است.

در بخش پایانی این خطبه هم حضرت می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ أَمَرْتُمْ بِالظُّعْنِ وَ دَلَلْتُمْ عَلَي الرِّزَادِ»؛ باخبر باشید که شما را به کوچ فرمان داده‌اند و درباره‌ی اینکه چه توشه‌ای باید بردارید نیز راهنمایی شده‌اید. گذر عمر یک امر تکوینی و غیراختیاری و قطعی است.

«وَإِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْتَانِ»؛ من بر دو چیز برای شما خیلی نگران هستم: «أَتْبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ»؛ یکی تبعیت از هواهای نفسانی است و دوم، طولانی کردن آرزوها.

سخت شود! یعنی ای مردم بدانید که کار سخت است. توبه‌ی قبل از مرگ، رکن اول آمادگی است.

رکن دوم آمادگی این است: «عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ»؛ آیا کسی هست که برای خودش کاری کند؟ ما در بسیاری از اوقات برای دیگران کار می‌کنیم. به قول

مولوی: «در زمین مردمان خانه مکن؛ کار خود کن کار بیگانه نکن؛ کیست بیگانه؟ تن خاکی تو؛ کز برای اوست غمناکی تو».

تن خاکی این طرف می‌ماند و آنچه منتقل می‌شود، خود تو هستی. برای خودت چه کار کرده‌ای؟ بعد حضرت دوباره به این دو روز رسیدگی کردند

و فرمودند: «أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ»؛ شما در روز آرزوهای خود دارید زندگی

می‌کنید و پشت سر آن اجل و مرگ است. «فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ»؛ اگر کسی در روزهای آرزو

و هیچ وقت متن و حاشیه برای او جایشان عوض نمی‌شود. اگر مشغول حاشیه باشی نیز عمل کرده‌ای، اما نه «لِنَفْسِكَ» بلکه «عَلَى نَفْسِكَ». ما بیشتر اوقات، مشغول بار درست کردن برای خودمان هستیم، نه مرکب درست کردن برای خودمان. وقتی انسان برای خودش کار کند، سبک می‌شود و می‌تواند با مرکب سیر کند؛ ولی کسی که بار سنگین بر دوش دارد، نمی‌تواند مسیر را ادامه دهد. برای پرواز و اوج گرفتن باید سبک‌بار باشی.

مرحوم سیدرضی، در برخی جاهای نهج البلاغه به شغف می‌آید و حال عجیبی پیدا می‌کند. یکی از این موارد، همین خطبه و بیدارکنندگی آن است. مرحوم سید که به طور خاص، به وجوه بلاغی و ادبی نهج البلاغه توجه داشته است، در مورد لفظ این خطبه می‌گوید: چه تعبیر عجیبی است که حضرت فرموده‌اند:

چنین کسی اصلاً آماده‌ی سفر و مرگ نشده است. بعد حضرت فرمودند: «فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنْ الدُّنْيَا»؛ در فرصتی که در دنیا دارید، از همین دنیا توشه بگیرید. این تعبیر بسیار جالبی است که نشان می‌دهد این دنیا، لحظه‌لحظه‌اش قیمتی است و هر نفس، قیمت دارد. زاد و توشه‌ای که باید برای حیات جاودانگی و همیشگی داشته باشیم، همین جا و در همین دنیا فراهم می‌شود. «فِي الدُّنْيَا» به عمر و «مِنَ الدُّنْيَا» به ظرفیت اقدام در این دنیا اشاره دارد.

با این نگاه، دنیا برای کسی که مشغول توشه‌برداری است، خیلی قیمتی می‌شود. اما در دنیا چه برداریم؟ «فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا»؛ چیزی بردارید که فردا شما را حفظ کند و به کار شما بیاید. قبلاً گفتیم که بهترین توشه، تقوا است. آدم عاقل در دنیا فقط با تقوا درگیر می‌شود

صحبت کرده‌ام؛ لذا به همین مقدار بسنده می‌کنم.

### تنها فرصتی که می‌توان برای آخرت توشه برداشت

در جلسه‌ی گذشته، ساختار اصلی بحث برای آمادگی مرگ را تقدیم کردیم. جان کلام به عبارت «الاستعداد للموت قبل حلول الفوت» رفت. این مطلب هم در کلام حضرت امیر (علیه السلام)، در دو کلمه‌ی توبه و عمل خلاصه شد که همه‌ی اینها شرح «فان خیر الزاد التقوی» است. آسیب‌ها هم «اتباع الهوی و طول الأمل» بود. جالب است که در کلمات اولیای خدا از این استعداد به نور و شرح صدر تعبیر شده است. خصوصیت نور این است که وسعت می‌دهد؛ درحالی‌که ظلمت، نوعی حبس و تنگنا است. مهم‌ترین اتفاقی که در دنیا برای انسان مؤمن می‌افتد، تحصیل نور یا شرح صدر است. این، در جایی غیر از دنیا فراهم

«وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةُ النَّارُ». در سبقت، انسان با شوق می‌رود. اما جهنمی‌ها که پایان کارشان دردناک است، خودشان میلی به رفتن ندارند.

به این خطبه مراجعه داشته باشیم و سعی کنیم با کسانی که کلام امام علیه السلام را فهمیده‌اند، همراهی کنیم. اگر کسی مثل سیدرضی با آن صفا و معنویت و نورانیت و فهم و دانش و روحیه‌ی جهادی، در برابر این خطبه، این چنین خضوع می‌کند و می‌گوید: برای تزکیه، همین خطبه کافی است، ما هم با او همراه شویم و به این خطبه دل بدهیم.

پس اولین نکته‌ی بحث ما این شد که آمادگی دو رکن دارد: مواظب هواهای نفسانی و آرزوهای دور و دراز بودن. این دو مورد، بزرگ‌تر از ما را نیز نابود کرده است. حضرت فرمودند: من برای شما از این دو می‌ترسم؛ آیا ما خودمان نیز می‌ترسیم؟! در مورد هر دو، قبلاً به تفصیل



هنوز باور نکرده‌ایم که همه چیز همین‌جا است و فردا فقط یک پرده‌برداری و رونمایی است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ» [۱] ما پرده از برابرت برداشتیم». به من و شما گفته‌اند قبل از اینکه پرده را کنار بزنند، خودت همین کار را بکن. «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» [۲] بمیرید پیش از آنکه بمیرید» دعوت به همین است. پرده‌ی هواهای نفسانی و آرزوهای دور و دراز را همین‌جا کنار بزنید تا ببینید که دنیا چیست. به تعبیر مولوی: «ای قوم به حج رفته، کجایید کجایید؛ دلدار همین‌جا است، بیایید بیایید». البته منظور حج خانه‌ی خدا نیست که آن، آرزوی مؤمن است. مراد آن است که به حقیقت حج برسید.

اگر شما آن دو پرده (هواها و آرزوهای دور و دراز) را کنار بزنید، همه‌ی دنیا نور و توشه است. باید عجله کرد؛ چون وقت خیلی کم است.

نمی‌شود. شگفتنا که خدای متعال، این گنج پربها را در این خرابه تعبیه کرده و توشه‌ی اعلی‌علیین را در اسفل السافلین گذاشته است. به تعبیر دیگر، حقیقت خالد و بادوام و جاودانی را در این محیط فنا تعبیه کرده و آب حیات و چشمه‌ی حیوان را در این ظلمات دنیا گذاشته است. اما برخی هنوز باور ندارند که از اینجا می‌شود به حیات ابدی و خلود در بهشت و نور در نور رسید. هر چه هست همین‌جا است و جای دیگری خبری نیست. ما به ظاهر دنیا نگاه می‌کنیم و چون منقطع از آخرت هستیم، نمی‌توانیم باطن دنیا را ببینیم. به همین دلیل، گرفتار همین متاع قلیل می‌شویم که می‌شود لهُو و لعب و تفاخر و تکاثر در اموال و اولاد.

باطن دنیا چیست؟! چشمه‌ی حیات و زندگی جاودانی و نور و سرور و صفا و عزت و رحمت و عشق. مشکل ما این است که

## سوره‌ای برای تدبیر

شما بهره‌ای ببریم. وجه دیگر آن است که «انظرونا» به معنای «امهلوا» باشد؛ یعنی به ما مهلت دهید و آرام‌تر روید تا از نور شما اندکی برداریم. مؤمنان پاسخ نمی‌دهند، اما آن کسی که باید به اینها جواب دهد، جواب می‌دهد و می‌گوید: «قِيلَ ارْجِعُوا وِرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا»؛ [۵] گفته می‌شود بازپس برگردید و نوری درخواست کنید». شما بیت‌النور و آنجایی را که می‌شد نور به دست بیاورید، از دست داده‌اید. در ادامه‌ی آیه که خیلی تلخ است، بیان می‌شود: «فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»؛ [۶] آنگاه میان آنها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد». دیواری به صورت ناگهانی بین آنها کشیده می‌شود که سمت مؤمنان، رحمت و نور و ریحان است و سمت منافقان، ظلمت و عذاب.

برای روشن‌تر شدن بحث، به سوره‌ی مبارکه‌ی حدید مراجعه‌ای داشته باشید. سوره‌ی حدید، پرده را کنار می‌زند و دو گروه را با عنوان مؤمن و منافق به شما معرفی می‌کند که یکی از آن دو تاریک و دیگری روشن هستند: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»؛ [۳] آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است». نور مؤمن از خودش جلوتر حرکت می‌کند؛ درحالی که منافق، تاریک است. گروه دوم (منافقان)، گروه اول (مؤمنان) را می‌بینند و چون در تاریکی هستند، با حسرت نگاه می‌کنند و فریاد می‌زنند و خطاب به مؤمنان می‌گویند: «انظرونا نقتبس من نوركم»؛ [۴] ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] بگیریم». اینجا دو وجه مطرح است. یکی یعنی به ما نگاه کنید تا از روشنایی

**يعرف بها؛** آیا شرح صدر، علامتی دارد که بدان شناخته شود؟ حضرت فرمودند علامتش عبارت است از: «التجافی عن دار الغرور و الإنابہ إلى دار الخلود و الإستعداد للموت قبل نُزول الفوت»؛ [۸] دست کشیدن از دنیا، روی آوردن به سرای جاودان و آمادگی برای مرگ قبل از فرارسیدن آن.

### شیوه‌های کسب آمادگی برای مرگ

ما از آنچه فکر می‌کنیم، به مرگ بسیار نزدیک‌تر هستیم؛ لذا باید خود را برای مواجهه‌ی با آن آماده سازیم. در اینجا راه‌های کسب آمادگی برای مرگ را برمی‌شماریم و در مورد هر کدام توضیح مختصری می‌دهیم.

۱. فراوان یاد مرگ بودن: به مناسبت‌های زیادی در جلسات صحیفه در این باره سخن رانده‌ایم. اساساً یاد مرگ، برای

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره‌ی این آیه پرسیدند: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ؛ [۷] پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده و [در نتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد...». صدر به معنای شخصیت است و سخن از کسی است که خدای متعال، شخصیت او را با نور گشایش داده و وی بزرگ شده است. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ النُّورَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ انْفَسَخَ لَهُ»؛ وقتی نور به دل وارد می‌شود، مؤمن وسیع و باز و فراخ می‌شود. منافق، کوچک و کم‌تحمل و بداخلاق و کم‌صبر است و نمی‌تواند راز را نگاه دارد و احساس تنگی می‌کند. اما مؤمن، صبور و حلیم و بردبار و مطمئن و خوش‌خلق است. نور وقتی به قلب وارد شد، می‌شود ایمان که باعث بزرگی و وسعت می‌شود. به پیامبر عرض کردند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَهَلْ لِذَلِكَ عِلْمٌ»

مؤمن شفا است و مانند غسل می ماند.

۲. داشتن محاسبه: محاسبه باید به روز باشد و مانند کاسبانی که آخر روز حساب و کتاب می کنند، ما هم باید هر روز، اعمال خود را محاسبه کنیم.

۳. به روز بودن: در زمینه هر کاری که در حوزه اقدام و

عمل شما قرار گرفت، به روز باشید. به روز بودن، نقطه‌ی مقابل تسویف [۹] است که کار را به فردا سپردن است. اگر کار را به

فردا واگذار کنید، هیچ وقت برای مُردن آماده نمی شوید.

آنچه برای امروز است، نباید از امروز جا بماند؛ خواه درس

باشد، خواه مباحثه باشد و... اگر شخصیت به روز داشتیم،

آماده‌ی مُردن خواهیم بود. اما اگر تسویفی شدیم، هیچ وقت

برای مردن آماده نیستیم و همیشه منتظر فردا خواهیم بود.

۴. توبه و استغفار: توبه و استغفاری

که اینجا مراد است، توبه‌ای دائمی و به روز است. سیره‌ی

پیامبر عظیم‌الشان (صلی الله علیه و آله)

این بود که ابتدا و پایان روز، استغفار می کردند. این استغفار،

حاصل محاسبه‌ی دقیق است. اگر محاسبه‌ی شما دقیق شد، موفق

به استغفار می شوی و اگر موفق به استغفار شدی، آماده‌ی مرگ

می شوی.

بزرگان ما می گویند مخصوصاً

حق الناس را برای فردا نگذارید و همین امروز به آن رسیدگی

کنید.

۵. آماده کردن کفن: گفتان را

خودتان آماده سازید و گاهی در خلوت، آن را خوب نگاه

کنید. بعضی از استادان، به این کار بسیار توصیه می کردند.

خیال نکنید باعث مرگ زودرس می شود. ما ۲۴ یا ۲۵ سالمان

بود که کفن خود را آماده کردیم و هنوز نمرده ایم. کفن باید

برش خورده و با سدر و کافور آماده باشد و ان شاء الله در آن گریه

- کنی و نماز بخوانی و...  
 ۶. وصیت کردن: ما یک وصیت واجب و یک وصیت مستحب داریم. وصیت واجب آنجا است که نشانه‌های مرگ از راه رسیده است. قبل از آن، یعنی همین حالا، مستحب است. وقتی که وصیت بنویسی، می‌بینی که خیلی کار داری. اگر کسی وصیتش را بنویسد، سعادت‌مند می‌شود. زمان دفاع مقدس همه مشغول نوشتن وصیت بودند و مدام وصیت خود را نوسازی می‌کردند. اگر وصیت ندارید، همین امشب بنویسید؛ هرچند یک صفحه باشد. در وصیت‌نامه به وحدانیت خدا، نبوت پیامبر، ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) و حقانیت معاد شهادت دهید. در انتها اگر باید از کسی عذرخواهی کنی یا حلالیت بطلبی، آن را بنویس و انجام بده.
۷. انس با ذکر شریف «لا اله الا الله»: ما کسی را دیدیم که در سکران نمی‌توانست «لا اله الا الله» بگوید؛ با آنکه حرف‌های دیگر را می‌گفت. اگر کسی توانست هنگام مرگ «لا اله الا الله» بگوید، اهل نجات است.
۸. خواندن دعای عدیله: این دعا در مفاتیح الجنان آمده است. صبر نکن تا محضّر شوی و کسی نخواهد در گوش شما این دعا را بخواند. گاهی این دعا را در خلوت و برای دلتان بخوانید.
۹. مداومت بر دعای فرج: این دعا را به‌ویژه در نمازهایتان فراوان بخوانید. دعای فرج برای محضّر راهگشا است و اگر بالای سر کسی قرار گرفتید که دارد می‌رود، با این دعا او را تلقین دهید. منظور از دعای فرج، این دعا است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». در رساله‌های علمیه،

سیدالشهدا (علیه السلام): خیلی مهم است و ان شاء الله خدا روزی کند و توفیق دهد تا آن را در برنامه‌ی خود بگذاریم. یک زیارت سه کلمه‌ای برای حضرت وجود دارد و آن اینکه سه بار بگویید: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ». اگر در زیر آسمان بایستید و رو به ساحت عرشى حضرت باشید، بهتر است. یک وقت می‌گوییم: «السلام عليك يا ابا عبدالله» اما یک وقت می‌گوییم: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ». این دو با هم تفاوت دارد. در زیارت عاشورا هم این را به من و شما یاد داده‌اند؛ آنجا که می‌گوییم: «عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللهُ...» و گر نه من کجا و سلام به شما کجا؟! سید جلیل‌القدری، سی و اندی سال امام‌جماعت مسجد محل ما بود. ایشان هر روز زیارت عاشورای غیرمعروفه را می‌خواندند؛ چون زیارت معروفه صد سلام دارد که معمولاً نمی‌گوییم و ناقص

همین دعا را برای قنوت نمازها توصیه کرده‌اند. این دعا بهترین ذکر قنوت مخصوصاً در نمازهای واجب است.

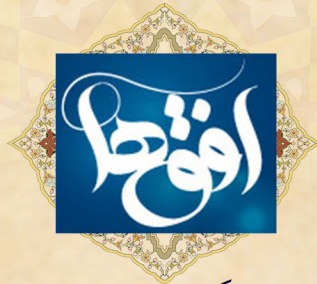
۱۰. قرائت زیارت آل یس: متن این زیارت خیلی عجیب است. حضرت بقیت‌الله الاعظم چقدر ما را دوست داشته که این هدیه را به ما داده است! با این زیارت انس بگیرید که صدر وصیت شما است. در این زیارت، مجموعه‌ی عقاید خود را به «أَمِينُ اللهِ فِي أَرْضِهِ» عرضه می‌کنید. اسامی همه‌ی ائمه (علیهم السلام) را در وصیت‌نامه‌ی خود بنویسید و به ولایت یک‌یک آنان شهادت دهید. در زیارت آل یس شما برای همه‌ی این امور، حضرت را شاهد می‌گیرید و می‌گویید: اعتقاد خود را به شما تقدیم می‌کنم که امین خدا هستید تا آن روز (روز قیامت) به من برگردانید.

۱۱. سلام روزانه به حضرت

## منابع و مأخذ

- می‌ماند. روزی حالشان بد شده بود. آمبولانس خبر کرده بودند تا ایشان را به بیمارستان ببرند. یکی از دوستان عزیز و نزدیک ما می‌گفت: من آنجا بودم. آقا را حرکت دادند تا داخل آمبولانس بگذارند. تا به حیاط رسیدند، فرمودند: مرا همین‌جا زمین بگذارید و کمک کنید تا بنشینم. به زحمت نشست و گفت: آقا تشریف آوردند، و فرشتگان مرگ از ما منصرف شدند. سپس گفت: «السلام علیک یا ابا عبدالله».
- [۱]. ق: ۲۲.
- [۲]. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۵۹.
- [۳]. حدید: ۱۲.
- [۴]. همان: ۱۳.
- [۵]. همان.
- [۶]. همان.
- [۷]. زمر: ۲۲.
- [۸]. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۱۹.
- [۹]. تسویف از ریشه‌ی سوف و به معنای تأخیر انداختن، امروز و فردا کردن و کار امروز را به فردا انداختن است.





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۶ ماه دوم سال)



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی **شهدای** هفتم تیر